

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

عبد اللطیف صدیقی للندری

امواج غلتان

کشتی بشکسته ام را موج طوفان می برد
از لب ساحل بدور این موج غلتان می برد
اندرین توفنده بحر عشق یار افتاده ام
عشق لبریزش مرا تا اوج کیهان می برد
همچو روی خوب یوسف میکشد ما را بخود
آمده از سوی مصر و طرف کنعان می برد
این دل پسر درد ما یک دم نمی گیرد قرار
دستم اندر دست او سوی بیابان می برد
با فسون چشم و با ناز و ادا و دلبری
میگسار و سر خوش و مست و غزلخوان می برد
مست بود از جام می ، سرشار عشق و دلبری
قصد شمشادش مرا آن سوی بستان می برد
مست یاد دلیرم هر سو همی جویم رهی
هر کجا خواهد مرا با خود خرامان می برد
در هوای عشق یارم نقد جان بخشیده ام
نقد جانم را نگارم مفت و ارزان می برد
آب چشمانم که می ریزد بود سر خدا
قطره های اشک ما را بهر درمان می برد
بال و پر بشکسته دارم ، راز پروازم چو نیست
بلبل بیچاره را صیاد پران می برد
کی ترا خواهد لطیفست مست و مخمور و خراب
زان سبب یارت ترا سر مست و مستان می برد